



Comparative Commentary researches
Vol.3, no.2, Autumn and Winter 2017, Ser. no.6
(pp. 185-205)
DOI: PTT-1712-1283 (R1)

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶،
شماره پیاپی ۶ (صفحات ۱۸۵-۲۰۵)

Guidance and Succor in Allamah Tabatabaii and Ayatollah Ma'refat's Exegetic Views

Sayyidah Sa'edah Gharavi¹

Fatimah Sadat Hussein Shirag²

(Received: 29/04/2017; Accepted: 30/07/2017)

Abstract

Guidance is a divine wont with different effects and results due to its stages. Man passes several stages, degrees and waystations of perfection in the way of guidance in a cosmic and definite journey in order to reach his highest stage of perfection. Each of these stages which are evident in man's journey necessitates its unique position accompanying him in his existential journey to the final stage of perfection.

Succor is another divine wont which accompanies guidance and refers to factors and relations due to which God guides his servant towards His satisfaction and prevents him from sins. The present paper compares and evaluates Allamah Tabatabaii and Ayatollah Ma'refat's views about guidance and succor as two divine wont, and their relationship.

Key words: guidance, succor, Ayatollah Ma'refat, Allamah Tabatabaii, Al-Athari Al-Jami' Commentary, Al-Mizan fi Tafsir Al-Quran Commentary.

¹ Assistant professor of department of sciences of the Holy Quran and hadith, University of Qom, saeedehgharavi@yahoo.com

² Corresponding author, MA student of sciences of the Holy Quran and hadith, University of Qom, hosseinit@chmail.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Comparative Commentary researches
Vol.3, no.2, Autumn and Winter 2017, Ser. no.6
(pp. 187-205)
DOI: PTT-1712-1283 (R1)

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶،
شماره پیاپی ۶ (صفحات ۱۸۷-۲۰۵)

هدایت و توفیق در دیدگاه تفسیری آیه الله معرفت و علامه طباطبائی

سیده سعیده غروی^۱

فاطمه سادات حسینی شیرگ^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۹)

چکیده

هدایت یکی از سنت‌های الهی است و آن به حسب مراتب، در تأثیر و نتیجه‌گوناگون است. انسان، در مسیر هدایت در سیری تکوینی و معین، مراحل و مراتبی را طی می‌کند و منازل کمال را پشت سر می‌گذارد تا به والاترین مرحله تکامل خود برسد. این مراتب که در طی حرکت نوع بشر مشهود است، هر یک ملازم مقامی است که مخصوص به خود اوست و از ابتدای حرکت نوع بشر در سیر وجودیش تا آخرین نقطه کمال همراه اوست. توفیق، یکی دیگر از سنن الهی است که ملازم هدایت است و به اسباب و مناسباتی اطلاق می‌شود که خداوند به سبب آن، بندگان را در مسیر خشنودی خویش قرار می‌دهد و از حرکت در جهت معاصی دور می‌دارد. این مقاله به مقایسه و داوری دیدگاه آیه الله معرفت با علامه طباطبائی در خصوص هدایت و توفیق و رابطه بین این دو سنت الهی پرداخته است.

کلیدواژگان: هدایت، توفیق، آیه الله معرفت، علامه طباطبائی، التفسیر الاثری الجامع، المیزان فی تفسیر القرآن.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول) - saeedehgharavi@yahoo.com

۲. دانشجوی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم - hosseinitt@chmail.ir

۱. مقدمه

آیات الهی حکایت از آن دارد که این جهان بدون هدف خلق نشده است: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران/۱۹۱) و دارای نظامی منظم و همراه با قوانینی معین است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر/۲۱). در قوانین مختلف طبیعت از باران تا روزی بندگان نظم برقرار است: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ» (مومنون/۱۸)؛ «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری/۲۷).

این نظم نه تنها در طبیعت بلکه در رفتارهای اجتماعی بشر نیز وجود دارد که از آن به نام «سنة الله» تعبیر می‌شود. سنت‌های گوناگون موجود در روابط اجتماعی که قطعی و تغییرناپذیراند و در همه زمان‌ها وجود دارند: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب/۶۲).

سنت هدایت و توفیق از جمله مهم‌ترین سنت‌های الهی‌اند که از صفات فعل خداوند منشأ می‌گیرند. هدایت یعنی راهنمایی شیئی به راهی که آن را به مطلوبش می‌رساند یا منتهی می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۶۶) قرآن پژوهان برای هدایت درجات و دسته‌بندی‌هایی ارائه داده‌اند و آن را به هدایت فطری، تکوینی، تشریعی، عام، خاص، توفیق و عصمت تقسیم کرده‌اند. سه قسم اول، در عرض یکدیگر و سه نوع اخیر در طول هدایت‌های دیگر مطرح هستند. توفیق که نوعی هدایت خاصه به شمار می‌رود و همه انسان‌ها را در بر نمی‌گیرد، به راهنمایی اسباب به سمت خیر اطلاق می‌شود. (نک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۴۷) سنت هدایت، فراگیر و گسترده است و شامل همه مخلوقات شده و از آغاز آفرینش همواره بوده است.

در این مقاله این به این سؤالات پاسخ داده می‌شود که با عنایت به سنت هدایت الهی چگونه است که برخی از انسان‌ها گمراه می‌شوند؟ رابطه اراده و اختیار انسان با مشیت الهی

چیست؟ علل و عوامل بهره‌مندی از توفیق کدام‌اند و چه رابطه‌ای بین توفیق و هدایت برقرار است؟

در این مقاله، پاسخ سؤال‌ها به صورت مقایسه‌ای در آراء تفسیری دو مفسر و قرآن پژوه معاصر آیه الله معرفت و علامه طباطبائی جستجو شده است. پس از بررسی مفاهیم بنیادین پژوهش، اقسام هدایت، عوامل و موانع کسب توفیق و رابطه توفیق با هدایت از منظر این دو مفسر مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. بررسی مفاهیم بنیادین در نگاه دو مفسر

در این مقاله دو مفهوم بنیادین هدایت و توفیق هست که اینک تعریف می شوند.

۱.۲. هدایت

«هدایت» از ریشه «هدی» در مقابل «ضلالت» و به معنای ارشاد و راهنمایی از روی لطف و خیر خواهی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۵) بعضی آن را دارای دو اصل می دانند: اصل اول پیش بودن برای رهنمودن و دیگری به معنای هدیه محبت‌آمیز است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۴۲)

آیت الله معرفت در تعریف اصطلاح هدایت با استناد به آیه «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ» (صافات/۲۳) آن را راهنمایی به امری می‌داند و این نکته را متذکر می‌شود که راهنمایی بر حسب مراتب موقعیت آن در تأثیر و نتیجه‌گوناگون است. از نظر ایشان کسی که دیگری را به راهی و مقصدی که به مقصد او منتهی می‌شود، راهنمایی کند، در واقع او را هدایت کرده است؛ اما در این هدایت، احتمال گمراهی وجود دارد. هم‌چنین اگر دست دیگری را بگیرد و او را به خواسته و مقصدش برساند، او را هدایت کرده است و در این نوع احتمال گمراهی وجود نخواهد داشت. (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۱۵)

ایشان آیه «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (فصلت/۱۷) را هدایت از نوع اول یعنی راهنمایی به راه دانسته که نتیجه آن گمراهی و عذاب است و آیه «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِخَرِيرٍ ذِي

اِتِّقَامِ» (زمر/۳۷) را هدایت از نوع دوم یعنی رساننده به مقصد می‌خواند که گمراهی در پی ندارد. (نک: معرفت، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۱۶)

هدایت در تعریف علامه طباطبائی راهنمایی شیئی به راهی است که آن را به مطلوبش می‌رساند یا منتهی می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۶۶) از منظر ایشان هدایت هر جا که به معنای رساندن به مطلوب و هدف باشد، به خودی خود به هر دو مفعول متعدی می‌شود و هر جا که به معنای نشان دادن راه و دلالت بدان باشد، با حرف «الی» بدو مفعول متعدی می‌شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵)

۲.۲. توفیق

توفیق در لغت از ریشه «وفق» یعنی مطابقت بین دو چیز است. «اتفاق» مطابقت فعل انسان با قدر در خیر و شر است و «توفیق» حرکتی است که مختص به خیر است، بدون شر «وماتوفیقی الالبالله» (هود/۸۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۷۷) ابن فارس وفق را واژه‌ای می‌داند که به توافق بین دو چیز دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۲۸) و طریحی «توفیق» را راهنمایی اسباب به سمت خیر ذکر می‌کند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۴۷)

آیه الله معرفت در تعریف اصطلاحی این واژه، آن را مهیا کردن اسباب به سمت مطلوب خیر می‌داند (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۱۸) که آخرین مرحله هدایت است. وی معتقد است، این نوع هدایت ویژه بندگان شایسته‌ای است که مراحل قبلی هدایت را به سلامت پشت سر گذاشته‌اند و در این مرحله خداوند زمینه رسیدن به کمال را برای این انسان فراهم می‌سازد. هم‌چنین به این نکته توجه می‌دهد که اگر انسان به ندای فطرت لبیک گفت و به نور عقل توجه کرد و به راهنمایی‌های شرع نیز عنایت داشت، توفیق الهی شامل حال او می‌شود. (نک: معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶)

توفیق، در دیدگاه علامه طباطبائی، عامل خیر و سعادت انسان است. از این منظر، زمانی انسان به خیر و سعادت می‌رسد که توفیق شامل حال او شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۷۷) به عقیده ایشان، توفیق این است که خدای تعالی اسباب را طوری فراهم آورد که قهراً بنده را به

سوی عمل صالح بکشاند یا بعضی از مقدماتی را که در ارتکاب گناه لازم است، برای وی فراهم نکند در نتیجه، بنده کار واجبی را انجام دهد یا کار حرامی را ترك کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۷۶)

آیه الله معرفت «رحمانیت» خداوند را در چهار مرحله، یعنی هدایت فطری، هدایت تکوینی، هدایت عقلی و هدایت تشریعی می‌داند که بین همه انسان‌ها مشترك است؛ اما «رحیمیت» خداوند را توفیق می‌داند که ویژه بندگان شایسته اوست. ایشان به این نکته توجه می‌دهد که این شایستگی در مرحله‌های قبل توسط انسان به دست می‌آید و اگر کسی آن مرحله‌ها را نگذراند، حق ورود به مرحله توفیق الهی را ندارد. (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶) از منظر آیه الله معرفت توفیق، حاصل رفتار و عملکرد خود انسان است. این در حالی است که علامه طباطبائی زمینه‌سازی و فراهم آوردن زمینه توفیق را از جانب خداوند می‌داند که بنده را قهراً به سوی کسب عمل صالح می‌کشاند.

۳. اقسام هدایت در نظر دو مفسر

هدایت دارای مراتبی است و در هر مرتبه درجات گوناگون دارد. آیه الله معرفت معتقد است، بندگان آگاه خداوند این درجات را یکی پس از دیگری طی می‌کنند و تا بی‌نهایت به مرحله‌ای پس از مرحله دیگر گام می‌نهند. از منظر ایشان رحمت گسترده خداوند متعال نهایت و پایانی ندارد و هرگاه بنده‌ای به جایگاهی از رحمت الهی دست یابد، مراتبی بالاتر و نزدیک‌تر به فیض قدسی او وجود دارد. (معرفت، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۶)

در تعریف ایشان برخی از مراتب هدایت اختیاری است که آن حد وسط بین نعمت پیشین (فطرت و عقل) و نعمت پسین (توفیق و تسدید) است. هم‌چنین ایشان معتقد است، اگر آدمی به ندای فطرت خود پاسخ دهد و به پیروی از راهنمایی خرد خود ره سپارد و در برابر هدایت شریعت تسلیم شود و به اطاعت از پروردگار خود گردن نهد، مشمول توفیق الهی می‌شود و صبر و گشادگی سینه می‌یابد و به عنایت الهی و لطف خاص او به حقیقت و راه درست دست می‌یابد. در مقابل، اگر انسان در برابر فطرت خود به ستیز برخیزد و با راهنمایی

عقلش مخالفت ورزد، دعوت پیامبران را اجابت نمی‌کند و به تکلیف پروردگارش گردن نمی‌نهد. این چنین بنده‌ای مشمول نسیم‌های قدس الهی قرار نمی‌گیرد و از وی سلب توفیق می‌شود و به بی‌صبری و تنگی سینه گرفتار می‌آید. او به راه راست و درست راه نمی‌یابد و از سعادت زندگی محروم می‌شود و در گرداب بدبختی و نگون‌بختی همیشگی سقوط می‌کند. (ر.ک: معرفت، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۷)

اینک هر یک از اقسام هدایت را در نظر هر دو مفسر می‌کاویم.

۳. ۱. هدایت فطری

آیه الله معرفت هدایت فطری را شامل همه موجودات حتی اشیاء می‌داند. از این منظر موجودی نیست، مگر این که به هدایت ذاتی به راهی اعم از اصلاح یا فساد، هدایت و راهنمایی می‌شود. اگر چیزی با طبیعت او سازگار باشد، به حکم فطرت خود- که خداوند آن را در ذات او به ودیعت نهاده است- در جلب آن تلاش می‌کند و اگر با طبیعت او سازگار نباشد، در دفع آن می‌کوشد. (معرفت، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۰) بنابراین همه موجودات نظام هستی به سوی کمال نهایی خود در حرکت‌اند و این حرکت به سوی کمال که در نهاد همه موجودات قرار دارد، هدایت فطری و طبیعی است: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/ ۵۰؛ معرفت، ۱۳۸۴، ص ۵۲)

علامه طباطبایی نیز هدایت فطری را شامل همه موجودات می‌داند و معتقد است، انواع مخلوقات به سوی سعادت خود و آن هدفی که ایده آل آنهاست، هدایت می‌شوند و به گونه ای آفریده شده و به تجهیز شده‌اند که با آن غایت و هدف مناسبت دارد. انسان نیز مانند سایر مخلوقات مفسور به فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع حوائجش هدایت می‌کند و به آنچه که برای او منفعت دارد و از آنچه برای او مضر است، راهنمایی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۷۸) بنابراین هستی‌اش به الهامی مجهز شده است که با آن الهام اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۲۳)

۲.۳. هدایت تکوینی

علامه طباطبایی هدایت تکوینی را متعلق به امور تکوینی می‌داند؛ مانند هدایت هر یک از انواع مخلوقات به سوی کمالی که برای آن خلق شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۴۶) از این منظر نظم و ترتیب و دوام در تحول و تکون اشیاء و اختصاص هر نوع از انواع آفرینش در تحول و تکامل خود به نظامی خاص، غیر قابل انکار است. دو نتیجه بر این دیدگاه تفسیری مترتب است:

اول، در میان مراحل که هر نوع از انواع آفرینش تا انجام آن می‌پیماید، یک اتصال و ارتباط برقرار است؛ مانند این که نوع نامبرده در هریک از مراحل تکون خود از پشت سر دفع و از پیش رو جذب می‌شود.

دوم، نظر به اتصال نامبرده آخرین مرحله سیر هر نوع از آغاز پیدایش مطلوب و مورد توجه تکوینی همان پدیده نوعی است. (نک: طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۸۱) تلقی وحی و حفظ و تبلیغ آن سه رکن هدایت تکوینی اند و خطا در تکوین معنا ندارد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۸۵)؛ بنابراین انسان با هدایت تکوینی به سوی کمال واقعی خود راه می‌یابد. (نک: طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۸۲)

از منظر آیه الله معرفت نیز این هدایت در نهاد هر مخلوقی اعم از جمادات، نباتات یا حیوانات به ودیعه نهاده شده است. ایشان معتقد است، در همه موجودات نوعی هدایت نهاده شده است تا هنگامی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، بتواند با کمک رهنمودهای درونی‌اش راه زندگی را پیدا کند. رشد و نمو گیاهان، زندگی حیوانات و حرکت کره زمین به دور خورشید نمونه‌هایی از هدایت طبیعی در جهان آفرینش است. آیه‌های «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلیٰ/۳)؛ «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت/۱۲)؛ «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء/۳۳) به این مرحله هدایت اشاره می‌کنند. (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲)

علامه طباطبایی اگر چه هدایت تکوینی را متعلق به امور تکوینی می‌داند، ولی به طور صریح تبیین نکرده است که منظور از این گونه امور چیست و چه چیزهایی را شامل می‌شود. ایشان هدف هدایت تکوینی را رساندن موجودات به کمال، سعادت زندگی و اموری که در بقا

نیاز دارند، ذکر می‌کند؛ اما آشکار نمی‌سازد که آیا این امر، نشان دادن راه است یا رساندن به هدف. توجه به این نکته در خور تأمل است. از آن جا که بخشی از هدایت تکوینی اموری است که موجودات همواره در بقاء خود به آن نیازمندند، پس این هدایت همیشه وجود دارد و اهمیت آن برای همه موجودات بسیار زیاد است. در برابر این دیدگاه، آیه الله معرفت هدایت تکوینی را هدایتی درونی می‌داند که در تمام موجودات وجود دارد و از این طریق راه زیستن خود را می‌یابد. آیه الله معرفت با این تبیین بسیار کوتاه، نقش هدایت تکوینی، گستره زمانی آن و اهمیت وجود آن را مورد بررسی قرار نمی‌دهد. از دید ایشان، ثمره هدایت تکوینی، راهنمایی موجودات به یافتن راه زندگی است که این مهم از طریق هدایت فطری و تشریعی امکان پذیر است.

۳.۳. هدایت تشریعی

علامه طباطبایی هدایت تشریعی را کلامی و زبانی و از طریق دعوت امکان‌پذیر می‌داند. از این منظر خداوند متعال، انبیایی را مبعوث، رسل را ارسال، کتبی را انزال و شریعی را تشریع می‌کند و به این وسیله زندگی بشر را روشن می‌کند و سعادت و شقاوتش را بیان می‌نماید. این دعوت همواره در بین بشر جریان دارد و مورد تأیید فطرت است؛ هم چنان که فرمود: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (نساء/۱۶۳)؛ «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء/۱۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ج ۲۰، ص ۱۲۳)

علامه این نوع هدایت به امور تشریعی از قبیل اعتقادات حق و اعمال صالح را از دو راه امکان‌پذیر می‌داند: اول، با ارائه طریق که آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳) بر آن دلالت دارد و دوم، از راه ایصال مطلوب یعنی دست‌گیری و به مقصود رساندن که هدایت در آیه ذیل از آن حکایت دارد: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ

إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف / ۱۷۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۴۶)

در بیان آیه الله معرفت نیز هدایت تشریعی به دست فرستادگان الهی انجام می‌پذیرد. ایشان معتقد است، انسان در زندگی همواره نیازمند یاری پروردگار است و پیامبران، راهنمایان بشرند که از جانب پروردگار برای یاری انسان فرستاده شده‌اند. از این منظر، آیه «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره / ۳۸) بر وعده یاری خداوند به هنگام بیرون راندن حضرت آدم علیه السلام از بهشت حکایت دارد. خدا در این آیه به وی نوید داد، او را کمک خواهد کرد و با فرستادن شریعت او را از هرگونه هراسی نجات خواهد داد. (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۵۴)

علامه طباطبائی هدایت تشریعی را راهنمایی مداوم انبیاء و رسولان می‌داند که هدف، نشان دادن راه سعادت و شقاوت است و این امر، تأییدکننده دعوت فطرت است. این تبیین علامه طباطبائی از هدایت تشریعی از دو جهت قابل تأمل است. اول، این که انبیاء و رسولان در طول تاریخ حضور داشته‌اند و با آوردن لفظ «رسول» بر این امر توجه می‌دهد که اگر در برهه زمانی همچون امروز پیامبری نباشد، رسولانی هستند که هدایت تشریعی را به سرانجام برسانند. اهمیت وجود رسولان این است که هیچ‌گاه زمین از هدایت گران تشریعی خالی نخواهد بود و بشر در تمامی ادوار تاریخ راهنمایی خواهند داشت. دوم، هدایت تشریعی تأییدکننده هدایت فطری است؛ بنابراین دعوت هیچ پیامبر و رسولی، مخالف با قوانین فطری نیست. این نکته معیار و شاخصه‌ای است برای شناخت رسولان حقیقی از مدعیان دروغی.

آیه الله معرفت مجریان هدایت تشریعی را پیامبران و فرستادگان الهی می‌داند که مسئولیت ایشان راهنمایی و یاری رساندن به انسان است. بیان کوتاه و مختصر آیه الله معرفت از این امر دربردارنده چند ابهام است. اول، آن که منظور از راهنمایی چیست و در چه عرصه‌ای است؟ آیا نشان دادن راه است یا رساندن به مقصود یا هردو؟ دوم، این که این نوع هدایت چه گستره زمانی را در بر دارد. از این رو، نگرش علامه طباطبائی نسبت به هدایت تشریعی بیانی

جامع‌تر است که در بردارنده هدف، اهمیت وجود رسولان، گستره زمانی و رابطه آن با فطرت انسان است.

۴.۳. رابطه توفیق و هدایت

تأمل در آیات قرآن کریم حکایت از آن دارد که سنت‌های الهی همچون شبکه‌ای به یکدیگر مرتبط‌اند، تا آنجا که برخی، زیر مجموعه بعضی دیگرند. رابطه و ارتباط سنت توفیق با سنت هدایت از این قرار است. شاید بتوان گفت، سنت هدایت، اولین سنت الهی است که شامل انسان گردید. توجه به این نکته ضروری است که تحقق سنن الهی در عالم وجود، به معنای نفی اختیار انسان نیست و انسان‌ها در پذیرش هدایت مختارند. در واقع سنت هدایت و ارسال رسل، بشر را در جایگاه گزینش راه ایمان یا کفر قرار می‌دهد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳). این نوع هدایت که از آن به هدایت تبیینی در برابر هدایت توفیقی یاد می‌کنیم، نشان دادن راه و روشن کردن مسیر حق از باطل است که گستره‌ای به وسعت همه بشریت دارد و مسبوق به عمل هیچ کس نیست؛ بلکه ربوبیت الهی اقتضای تحقق چنین سنتی را دارد. حق تعالی بر اساس قاعده لطف با رسالت انبیاء راه سعادت را به همگان نشان می‌دهد و اتمام حجت می‌کند. پس از تبیین هدایت الهی آن کس که از آن روی برتابد، بر مبنای قانون عام الهی به خود واگذاشته می‌شود؛ در حالی که انسان‌هایی که مسیر حق را برگزینند، بر اثر این انتخاب در دایره ایمانی قرار می‌گیرند و مشمول سنت دیگری خواهند شد که همان سنت توفیق است. (نک: دیالمه، ۱۳۹۰، ش ۴، ص ۱۱)

علامه طباطبایی همه اقسام هدایت را منسوب به خدا می‌داند و از آنجا که توفیق، خود نوعی از هدایت است، توفیق نیز منتسب به خداوند است. هم‌چنین از نظر ایشان حسن یا سوء اختیار هر انسانی خواست خدا را در گمراهی یا هدایت وی رقم می‌زند و زمینه آن را مهیا می‌کند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۶)

آیه الله معرفت معتقد است، هدایت از فطرت آغاز و به عصمت ختم می‌شود و شرط ورود به مرحله عنایت ویژه یعنی توفیق، این است که انسان مرحله‌های فطرت، عقل و

دستورهای شرع را به خوبی گذرانده باشد. (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰) از منظر ایشان آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳) به چهار مرحله نخست هدایت اشاره می‌کند. انسان یا شکر این هدایت‌ها را به جا می‌آورد و آنها را می‌پذیرد یا به آن بی‌توجهی می‌کند و خود را از بهترین نعمت پروردگار محروم می‌سازد و در مسیر گمراهی قدم می‌گذارد. (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶)

هم‌چنین ایشان معتقد است، اگر بنده صالح شود، همواره در همه ابعاد زندگی مشمول عنایت الهی خواهد بود و زمینه رسیدن به کمال انسانی برایش فراهم می‌شود. ایشان از این کمال انسانی به توفیق الهی یاد می‌کند (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷) و هدایت را در آیات ذیل عنایت و لطف خاص می‌داند: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹): «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد/۱۷): «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا» (مریم/۷۶)

این نوع از هدایت مختص مؤمنین حقیقی است که به نور عقل نورانی شدند و در راه هدایت پیامبران به سلامت حرکت می‌کنند. (معرفت، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۳)

۴. عوامل جلب توفیق از نگاه دو مفسر

توفیق، خواه حاصل عملکرد انسان باشد و خواه نعمتی که خداوند به بندگان خاص ارزانی می‌دارد، نیازمند زمینه سازی عواملی است که در پی می‌آید:

۴.۱. تلاش در راه حق

آیه الله معرفت توفیق را چهارمین مرتبه هدایت می‌خواند که خداوند به هرکس بخواهد می‌بخشد و از هرکس که بخواهد منع می‌کند. هم‌چنین بخشش را از آن کسانی می‌داند که در راه خدا جهاد می‌کنند و در راه دستیابی به هدایت کامل می‌کوشند و در سیر تکاملی از «علم الیقین» تا سرمنزل «عین الیقین» در حرکت‌اند و این وعده الهی است که هر کس تلاش کند، به مطلوب خود می‌رسد: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ

مَشْكُورًا» (اسرا/۱۹). از این منظر، تنها کسانی که یاد او را به فراموشی سپرد و آیت‌های او را منکر شود، از این هدایت، محروم گردند. (نک: معرفت، بی تا، ج ۳، صص ۲۰۴-۲۰۲)

ایشان با اشاره به آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» برترین تلاش‌ها را در راه فهم کتاب خدا و استخراج گوهرهای نهفته می‌داند و آن را در راستای هدایت‌گری قرآن می‌خواند. (نک: معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۷) و با استناد به آیه «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا» (کهف/۱۷) توفیق و عنایت الهی را در خصوص کسانی جاری می‌داند که بر اثر کوشش خود، فیض و رحمت گسترده الهی را درمی‌یابند. هم‌چنین این آیه را نمایانگر خواری و محرومیت کسانی می‌خواند که از یاد پروردگار روی می‌گرداند و سرای دیگر را به دست فراموشی می‌سپارند. (نک: معرفت، ۱۳۷۴، آموزش علوم قرآن، ص ۴۰۴)

علامه طباطبایی معتقد است، جهد و تلاش در راه حق، شمول عنایت و توفیق الهی را در پی دارد که انسان را در راه رسیدن به هدف یاری می‌کند. ایشان با استناد به آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹) مراد از «جهاد» را در آیه به کار گرفتن آخرین حد وسع و توانمندی می‌داند. «فینا» را اموری می‌خواند که متعلق به خداوند متعال است؛ خواه جهاد در راه عقیده و خواه در راه عمل. در بیان ایشان، مراد از «سبلنا» راه‌هایی است که آدمی را به راه حق تعالی نزدیک می‌کند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۵۱)

۴.۲. کسب رضایت الهی

توجه به رضایت الهی و جهت‌گیری آن در همه کارها و رفتارها یکی از اسبابی است که از سوی هر دو مفسر مورد تأکید قرار گرفته است. علامه طباطبایی آیه ۱۶ سوره مائده را دلیلی بر این ادعا می‌خواند که می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ایشان با توجه به این که در این آیه هدایت الهی مشروط به رضایت الهی دانسته شده است، نتیجه می‌گیرد که مقصود از این هدایت، نشان دادن راه نیست؛ بلکه رساندن به مقصود و توفیق دست‌یابی به هدف خیر است. به عبارت

دیگر، هر آن کس که پیرو رضوان خدا باشد و رضایت الهی را در همه اعمال و کردار خود لحاظ کند، خداوند باب توفیق را بر او می گشاید و او را در راهی از راه های سلام وارد می کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۴۵) آیه الله معرفت نیز با استناد به این آیه، هدایت در راه سلامت آمیز و سعادت بخش را حاصل کسب خشنودی خداوند می داند و معتقد است، خداوند چنین کسی را به طریق مستقیم رهنمون می سازد. (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۳۶۰)

۳.۴. ثبات قدم و استقامت در عمل

آیه الله معرفت دریافت فیوضات آسمانی را خاص کسانی می داند که با استقامت در مسیر هدایت، مراحل هدایت را به سلامت پشت سر بگذارند (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲) و با استناد به آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت / ۳۰) توفیق را عنایت ربانی خاص به کسانی می خواند که در راه حق ثابت قدم اند و الزام و اهتمام به راه مستقیم دارند و از هدایت فطری و نور عقل منحرف نشده اند. (نک: معرفت، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۱۷) از این منظر، آنان که با ثبات قدم به هدایت گرایندند [خدا] آنان را هرچه بیش تر هدایت بخشید و [توفیق] تقوا به ایشان، اعطاء کرده است. (نک: معرفت، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲)

علامه طباطبائی مقصود از استقامت را ملازمت و ثبات بر اعمال و اخلاقی می داند که مقتضای ایمان به خداست. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۴۶) طبق این بیان، کسانی که ایمان آورده اند، اگر بر ایمان خود ثابت قدم بمانند و بر عمل خویش استقامت بورزند، خداوند توفیق ثبوت قدم در دنیا و آخرت را نصیب ایشان می گرداند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۵۳)

بنابر آنچه گذشت، آیه الله معرفت استقامت در مسیر هدایت و در راه حق را لازمه توفیق می داند و معتقد است، توفیق الهی مخصوص کسانی است که از راه هدایت الهی منحرف نشده باشند و علامه طباطبائی استقامت در موازین عملی و اخلاقی را که حاصل ایمان به خداست، سبب توفیق الهی در دنیا و آخرت می خواند.

۴.۴. دعا و طلب از درگاه الهی

آیه الله معرفت تأثیر دعا را در عرصه طبیعت و مجاری آن جاری می‌داند. در واقع درخواست لطف الهی برای افاضه کردن بر تأثیرات به بهترین تقدیر و تدبیر است؛ بنابراین دیدگاه، دعا در جایگاه از بین بردن تأثیر عوامل طبیعی نیست؛ بلکه صرفاً درخواست لطف خداوند است که انسان را در مسیرش به سوی کمال، موفق گرداند. لیکن تضرع به سوی معبود با دعاها و اذکار، شرایطی دارد که مهم‌ترین آنها عقیده و اخلاص و یقین به ماثور بودن دعا یا ذکر است؛ خواه در اصل آن و خواه در چگونگی بیان آن، تا توسل بدان نزد خدای تعالی، مشروعیت یابد. این شرط بدان روست که دعاها و اذکار، وسایلی برای رسیدن به آستان مقدس الهی است و طریق به او جز از سوی او و معرفی خود او شناخته نمی‌شود؛ زیرا راه رسیدن به او تنها از جانب او و به دست اولیای بزرگوارش شناخته می‌شود. (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۵۸)

از منظر علامه طباطبایی، دعا خواندن است؛ یعنی متوجه کردن دل شنونده به سوی خواننده. ایشان در بیان آیه «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر / ۶۰) دو شرط را برای استجابت دعا لازم می‌داند: اول، آن که دعا باید با خواستن و طلب همراه باشد. دوم، این که فرد با توجه از خدا بخواهد؛ بنابراین اگر دل دعاکننده به جای دیگری توجه داشته باشد، خواستن محقق نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۶۱)

۴.۵. تسلیم خدا شدن و اطاعت کردن از او

مصدر «سَلَم» به معنای رهایی یافتن است (فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۸۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۹۱). تسلیم از ریشه «سلم» به معنای کنار بودن از آفات ظاهری و باطنی است. (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۱) در حدیثی از ابان در بیان یکی از ویژگی‌های رستگاران، آنان را کسانی می‌داند که تسلیم فرمان الهی و مطیع ایشان باشند. (هلالی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹) امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهُمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ» (صحیفه سجاده، دعای چهل و هفتم). تسلیم در این فرمایش، در معنای مطیع بودن به کار

رفته است و در باب نوزدهم «مصباح الشریعه» حقیقت دعا عبارت از تسلیم بودن بنده در همه امورش در ظاهر و باطن به خداوند متعال دانسته شده است. هم چنین در روایتی «تسلیم» همان یقین خوانده شده است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۰)

آیه الله معرفت معتقد است، هر آن کس که به ندای فطرت خود پاسخ دهد و به پیروی از راهنمایی خرد خود حرکت کند، در برابر هدایت شریعت تسلیم می شود و به اطاعت از پروردگار خود گردن می نهد. توفیق الهی، یار چنین کسی می شود و صبر و گشادگی سینه متعلق به اوست و به عنایت الهی و لطف خاص او به حقیقت و راه درست دست می یابد. (معرفت، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۷)

علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِنَا فَأَبْعُثُوا حُكَمَا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمَا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنِنَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء/۳۵) تسلیم را از اسباب توفیق می داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۶)

بنابر آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت، آیه الله معرفت تسلیم عقلی را لازمه برخورداری از توفیق می داند؛ ولی علامه طباطبایی مطلق تسلیم را لازمه توفیق دانسته است.

۵. موانع توفیق از دیدگاه دو مفسر

بی توفیقی آن است که خداوند اسباب طاعت را برای بنده ای فراهم نسازد یا اسباب معصیت را از وی باز ندارد. عامل اصلی بی توفیقی معصیت است؛ یعنی اگر انسان از مسیر فطرت بیرون رود و از هوای نفس پیروی کند، مستحق عقوبت و قطع رحمت و سلب توفیق الهی می گردد و بدین ترتیب خداوند اسباب توفیق را از وی سلب می کند. این سلب توفیف به سبب گمراه شدن خود او از مسیر و ثابت قدم گشتن او در این گمراهی است؛ نه این که از سوی خدا باشد؛ زیرا خداوند از این کار منزّه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۵۳) طبق این آیات، نتیجه بی توفیقی جز حیرت و سرگردانی نیست که انسان را از یافتن راه راست محروم می کند: «وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام/۱۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۶۹)

به زعم علامه طباطبائی مراد از اضلال و واگذاری انسان به خود او عدم توفیق است (سرشار، محمدی، ش ۲۴، ص ۲۱)؛ اما تثبیت آن ضلالت در فردی که به اختیار خود ضلالت را بر هدایت ترجیح داده و آیات خدا را تکذیب کرده، مستند به خدای تعالی است. خداوند کسی را که بخواهد کیفر کند، ضلالت او را در همان اولین بار تحققش در دل وی استوار می‌کند و با سلب توفیق و قطع عطیة الهی خود، آن را صفتی پیوسته قرار می‌دهد و این همان "استدراج" و "املاء" است که خدا در قرآن کریم آن را به خود نسبت داده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۴۲)

یهودیان از جمله گروه‌هایی هستند که با انجام معصیت، از توفیق الهی محروم گشتند. آنها بر اثر خیانت به خدا و رسول او و فاسد ساختن خود، به لعنت خداوند گرفتار آمدند و توفیق ایمان از آنان سلب شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۶۷)

آیة الله معرفت معتقد است، کسانی که برخلاف فطرت خود عمل کردند و از نور عقل غافل شدند و نشانه‌های شریعت را دور انداختند، درحقیقت به خودشان ظلم کردند و سعادت را جایگزین شقاوت ساختند و نشانه‌های خدا را به بهای اندک فروختند. (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۱۸)

علامه طباطبائی گمراهی را عامل بی‌توفیقی نمی‌شمارد؛ بلکه معصیت و پیروی از هوای نفس و ثبات در گمراهی را از عوامل عدم توفیق می‌خواند. از نظر ایشان اگر بنده‌ای بعد از انحراف از مسیر الهی به درگاه خداوند در آید و توبه خالصانه کند، توبه او پذیرفته می‌شود و دوباره در مسیر الهی قرار می‌گیرد؛ اما آیة الله معرفت عامل اصلی بی‌توفیق را انحراف از هدایت‌ها و بی‌توجهی به آن دانسته است. از دیدگاه ایشان هنگامی که فرد از مسیر هدایت الهی منحرف شود، بی‌توفیقی او را در برمی‌گیرد و شرط ثبات در آن ملحوظ نیست.

۶. نتایج

سنت‌های الهی قوانین یکنواخت و فراگیری هستند که بر حیات موجودات به خصوص حیات اجتماعی انسان‌ها حاکم هستند. آیات قرآن به برخی از این سنت‌ها اشاره می‌کند که از آن جمله می‌توان سنن هدایت و توفیق را برشمرد.

از منظر آیه الله معرفت و علامه طباطبایی هدایت، برخورداری از مراتب و درجاتی است و در صورتی بنده به توفیق الهی نایل می‌شود که موفق شود، مراحل قبل از توفیق را به سلامت طی کند. هدایت فطری اولین درجه هدایت است. آیت الله معرفت این هدایت را علاوه بر موجودات و بر اشیاء نیز جاری می‌داند؛ ولی علامه طباطبایی این هدایت را فقط خاص موجودات می‌شمارد.

علامه طباطبایی هدایت تکوینی را هدایت موجودات به سمت امور تکوینی آنها برای رسیدن به سعادت می‌داند؛ ولی آیت الله معرفت بالفعل کردن هدایت درون موجودات را هدایت تکوینی می‌خواند. در بیان علامه طباطبایی هدایت تشریعی، هدایت کلامی و زبانی است که از طریق دعوت و به وسیله انبیاء و رسولان صورت می‌گیرد و آیه الله معرفت طریقه تحقق این هدایت را به دست فرستادگان می‌داند.

توفیق، هدایتی ویژه است که برای رسیدن به آن باید موانع را برطرف کرد و عوامل جلب آن را جستجو کرد و برای رسیدن به آنها تلاش کرد. این موانع از نظر علامه طباطبایی معصیت، ثبات در گمراهی، پیروی از هوای نفس معرفی شده است. آیت الله معرفت ظلم کردن و برخلاف عقل و هدایت‌های پیشین عمل کردن را از جمله موانع توفیق می‌داند.

بعضی عوامل جلب توفیق از نظر علامه طباطبایی و آیت الله معرفت، تلاش و جدیت در راه خدا، کسب رضایت الهی، ثبات قدم و استقامت در عمل، دعا و طلب از درگاه الهی، تسلیم الهی و اطاعت از او است.

۷. منابع

۱. قرآن کریم

۲. صحیفه سجادیه
۳. مصباح الشریعه (روایات اخلاقی عرفانی منسوب به امام جعفر صادق)
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق
۶. جواد آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، چاپ پنجم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۳ش
۷. دبالمه، نیکو، مفهوم شناسی سنت توفیق و اسباب تحقق آن از منظر وحی، فصلنامه کتاب قیم، ش ۴، ۱۳۹۰ش
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ق
۹. سرشار، مژگان، زهرا، محمدی، رابطه مشیت الهی در هدایت و اضلال یا مسئله اختیار انسان (مقایسه نظر محمد حسین طباطبایی و محمد باقر بهبودی)، آیین حکمت، ش ۲۴، ۱۳۹۴ش
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، شیعه در اسلام، بی جا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ش
۱۱. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق
۱۲. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش
۱۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، گونه شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث، علوم حدیث، ش ۲، ۱۳۹۱ش
۱۶. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، گروه مترجمان، چاپ اول، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۹ش
۱۷. _____، پرتو ولایت، چاپ اول، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۴ش
۱۸. _____، التفسیر الأثری الجامع، چاپ اول، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۹ق
۱۹. _____، التمهید، چاپ اول، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا
۲۰. _____، علوم قرآنی، چاپ چهارم، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۱ش
۲۱. _____، معرفت قرآنی (یادنگار آیت الله محمد هادی معرفت ره)، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش
۲۲. هلالی، سلیم بن قیس، تاریخ سیاسی صدر اسلام، ترجمه کتاب سلیم، چاپ اول، محمود افتخارزاده، تهران: رسالت قلم، ۱۳۷۷ش